

عنوان مقاله:

واپسین گفت وگوی دل دادگان در منظومه های عاشقانه فارسی

محل انتشار:

پژوهشنامه ادب حماسی، دوره 8، شماره 13 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

نویسنده:

ندا حدادی - دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانش گاه علوم و تحقیقات تهران، ایران

خلاصه مقاله:

منظومه های عاشقانه فارسی به عنوان متونی که در گذر قرن ها سروده شده اند، خصایص و عناصر مشترکی دارند که با بررسی ساختاری این اشتراکات، می توان روابط بینامتنی آن ها را تحلیل کرد. در این مقاله تلاش بر آن است که ضمن ارائه توصیفی از صحنه های وداع دل دادگان، به گفتمان مشترک این متون دست یابیم؛ چه این که گفت وگومندی و بن مایه اساسی این متون عشق است و همین زمینه بنیادین، کارکردی مشترک به مرگ دل دادگان بخشیده است. بر پایه نظریه مناسبات بینامتنی، متونی که موضوع مشترک دارند، در دوره های تاریخی مختلف به یک دیگر مربوطند و تصاویر، توصیفات و اندیشه های شاعرانه شان، از زبانی مشترک گرفته شده، حتی اگر در بدو امر بدیع و متفاوت به نظر آیند. این زبان مشترک، اساس و منطق گفت وگو و زیستن در همان زمینه است. به عبارتی زبان عشق اقتضا می کند که صحنه های وداع، دارای زبان و فضایی مشترک باشند، هرچند در هر کدام از آن ها به تناسب داستان و رابطه عاشق و معشوق، تفاوت هایی بروز می کند. در جایی دل داده ای پس از مرگ معشوق آن قدر بر مزارش می ماند و می گرید که جان می دهد و در جای دیگر، با خنجر سینه خود را می شکافد. چنین است که در بررسی صحنه های وداع به گفتمان مرگ هم زمان عاشق و معشوق می رسیم. آن چه اهمیت دارد، تلخی و دشواری جدایی ست که دل دادگان آن را برنمی تابند و در اندک زمانی پس از دیگری با زندگی وداع می کنند و به گفت وگوی عشق پایان می دهند.

کلمات کلیدی:

ادب غنایی، منظومه های عاشقانه، وداع، نظریه بینامتنی، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1541809>

